

«ما فرمان نمی‌بریم»: گزیده‌ای از داستان‌ها و روایت‌ها

آپارتاید جنسیتی و مبارزه‌ی زنان

نویسنده: رقیه ساعی



من زنی از افغانستان هستم. در یکی از مناطق دورافتاده‌ی کشور به دنیا آمدم؛ جایی که دسترسی دختران به آموزش همواره با چالش‌های جدی روبه‌رو بوده است. با وجود فقر، ناامنی و فشارهای فرهنگی، آموزش برای من تنها ابزارهایی و امید به آینده‌ای متفاوت بود. با این حال، ازدواج زودهنگام مرا از ادامه‌ی آموزش رسمی بازداشت. تجربه‌ای که میلیون‌ها دختر افغان به‌طور مشترک آن را زیسته‌اند. این محرومیت، پیش از حاکمیت طالبان نیز وجود داشت، اما با بازگشت این گروه به قدرت، به شکلی سیستماتیک و مطلق اعمال شد.

ذیل حاکمیت رژیم طالبان، زنان با یکی از گسترده‌ترین و سازمان‌یافته‌ترین اشکال نقض حقوق بشر در جهان معاصر مواجه‌اند. آنچه بر زنان افغانستان می‌گذرد، صرفاً مجموعه‌ای از محدودیت‌ها نیست، بلکه پروژه‌ای هدفمند برای حذف کامل زنان از عرصه‌های اجتماعی، آموزشی، سیاسی و انسانی است. به‌گونه‌ای که آنان عملاً از تمامی حقوق بنیادین خود محروم شده‌اند. ممنوعیت آموزش دختران، منع اشتغال زنان، محدودیت شدید رفت‌وآمد، سرکوب آزادی بیان و حذف زنان از فضای عمومی، تنها بخشی از سیاست‌های تبعیض‌آمیز این رژیم است. زنان به شهروندان نامرئی تبدیل شده‌اند؛ بدون صدا، بدون انتخاب و بدون آینده. این سیاست‌ها آشکارا ناقض اصول بنیادین حقوق بشر، از جمله حق آموزش، حق کار، حق آزادی بیان و حق مشارکت در زندگی اجتماعی است.

درواکنش به این وضعیت، من به اعتراضات مسالمت‌آمیز خیابانی پیوستم؛ اعتراضاتی که توسط زنان و فعالان مدنی برای دفاع از حقوق انسانی و کرامت زنان سازمان‌دهی شده بود. این اعتراضات پاسخی مدنی به خشونت ساختاری طالبان بود. در جریان این فعالیت‌ها، دو بار توسط طالبان بازداشت شدم؛ بازداشت‌هایی که با تهدید، خشونت، تحقیر و ایجاد وحشت همراه بود و نشان‌دهنده‌ی برخورد سرکوبگرانه‌ی این رژیم با هرگونه مطالبه‌ی حقوق بشری است. تجربه‌ی بازداشت و تهدیدهای مداوم جانی، ادامه‌ی زندگی و فعالیت مدنی در افغانستان را برای من ناممکن ساخت. همانند بسیاری از فعالان حقوق بشر، ناچار به ترک کشور شدم؛ نه به‌عنوان یک انتخاب آزادانه، بلکه به‌عنوان تنه‌راه بقا. مهاجرت برای مدافعان حقوق بشر افغان، نتیجه‌ی مستقیم سرکوب سیستماتیک و فقدان هرگونه امنیت جانی است.

در حال حاضر، در آلمان زندگی می‌کنم. اگرچه از امنیت نسبی برخوردارم، اما با چالش‌های گسترده‌ی مهاجرت، از جمله غربت، مشکلات ادغام اجتماعی، فشارهای روانی و مسئولیت بازسازی زندگی از نو مواجه هستم. با این وجود، فعالیت‌های حقوق بشری خود را متوقف نکرده‌ام. امروز رهبری یک جنبش اعتراضی «جنبش تحول تاریخ زنان افغانستان» را بر عهده دارم که هدف آن افشای نقض گسترده‌ی حقوق بشر در افغانستان و رساندن صدای زنان افغان به جامعه‌ی جهانی است.

من باور دارم که آنچه امروز در افغانستان جریان دارد، مصداق روشن تبعیض جنسیتی سیستماتیک و آپارتاید جنسیتی است. سکوت جامعه‌ی جهانی در برابر این وضعیت، به تداوم سرکوب و رنج میلیون‌ها زن و دختر افغان می‌انجامد. زنان افغانستان نیازمند همبستگی، اقدام عملی و پاسخ‌گویی بین‌المللی هستند.

پایان